

میانجی‌گری به مثابه مؤلفه‌ای از قدرت نرم و ارتقاء جایگاه قطر به قدرت میانه

ناصر پورحسن^۱، سعید آریا^۲

۱۶

دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۶
پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۷/۲۴

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۴/۱۰/۱۶

صص: ۳۹۴-۳۶۳

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X
شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۵۵۱



CC BY-NC-SA

چکیده

میانجی‌گری به‌عنوان ابزاری هوشمندانه و کم‌هزینه جهت تغییر موقعیت کشورها در نظام بین‌الملل به کار گرفته می‌شود. ضعف در فاکتورهای قدرت سخت نظیر سرزمین، جمعیت و تسلیحات عمدتاً کشورهای کوچک‌تر را به سمت استفاده از قدرت نرم و اتخاذ راهبرد میانجی‌گری در سیاست خارجی تشویق می‌کند. قطر از جمله کشورهای کوچکی است که با استفاده از راهبرد میانجی‌گری در سیاست خارجی خود توانسته است جایگاه بین‌المللی خود را به «قدرت میانی» ارتقا دهد. مسأله اصلی این پژوهش بررسی چگونگی ارتقاء موقعیت قطر به «قدرت میانی» با استفاده از راهبرد میانجی‌گری می‌باشد. یافته‌های پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی نشان می‌دهد که این کشور با تمرکز بر دیپلماسی فعال و ایفای نقش میانجی‌گر در بحران‌های پیچیده منطقه‌ای و جهانی، تصویری مثبت و بی‌طرفانه از خود در جهان ایجاد کرده است. همچنین توانایی قطر در حفظ بی‌طرفی و ارائه پلتفرم‌های گفت‌وگو، باعث کاهش تنش‌های منطقه‌ای و افزایش اعتبار این کشور و متعاقب آن ارتقاء جایگاه این کشور به «قدرت میانی» شده است.

کلیدواژه‌ها: قطر؛ میانجی‌گری؛ قدرت نرم؛ سیاست خارجی؛ دیپلماسی.

DOI: 10.22080/jpir.2025.30262.1476

۱. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، ایران، بروجرد، (نویسنده مسئول)

Na.pourhassan@abru.ac.ir

۲. پژوهشگر پسادکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ره)، ایران، بروجرد.

Saeidarya1990@yahoo.com

۱. مقدمه

قطر در جغرافیای حساس و آشوبناک خاورمیانه، به‌عنوان یک میانجی‌گر مهم در درگیری‌های منطقه‌ای ظاهر شده است. در اواخر دهه ۲۰۰۰، قطر به‌عنوان یکی از پیشگامان صلح‌سازی در خاورمیانه و شمال آفریقا (منا^۱) ظاهر شد و نقش‌های متعددی در میانجی‌گری منازعات، کمک‌های بشردوستانه و بازسازی پس از منازعه ایفا کرد. میانجی‌گری توافق‌نامه‌های صلح یا آتش‌بس در لبنان (۲۰۰۸)، یمن (۲۰۱۰)، دارفور (۲۰۱۱) و غزه (۲۰۱۲) تیتز خبرهای جهانی شد و به‌طور قابل توجهی به شهرت رو به رشد قطر به‌عنوان یک میانجی مطرح کمک کرد. با این حال، نقش قطر در میانجی‌گری پس از واکنش‌های منفی به نقش مداخله‌جویانه آن در بهار عربی کاهش یافت. این کاهش در سال ۲۰۱۷ به اوج خود رسید، زمانی که محاصره تحمیلی بر قطر توجه تحلیل‌گران را از نقش قطر به‌عنوان میانجی‌گر ثالث به سمت تلاش‌های قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای میانجی‌گری بحران خلیج فارس بین قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی معطوف کرد.

مشارکت قطر در دیپلماسی میانجی‌گری به عوامل مختلفی بازمی‌گردد که هرکدام منعکس‌کننده منافع استراتژیک این کشور و آرزوهای آن برای رهبری منطقه‌ای است. در میان این انگیزه‌ها، جنبه اقتصادی برجسته است. به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گاز طبیعی مایع (LNG) در جهان، قطر به دسترسی بدون وقفه به بازارهای پایدار انرژی و مسیرهای تجاری جهانی متکی است. بنابراین، این کشور در جلوگیری از درگیری‌های منطقه‌ای که می‌تواند عرضه انرژی را مختل یا چشم‌انداز اقتصادی وسیع‌تر را بی‌ثبات کند، سرمایه‌گذاری می‌کند. با میانجی‌گری در درگیری‌های خاورمیانه، قطر به دنبال ترویج ثبات و کاهش خطرات اختلالات در بخش انرژی حیاتی خود است.

¹ Middle East and North Africa

درحالی‌که این مرحله جدید از میانجی‌گری قطر مورد توجه بیشتر رسانه‌ها و تحلیل‌های سیاسی قرار گرفته است، تحقیقات دانشگاهی کمی به‌طور تجربی تداوم‌ها و تغییرات را در میانجی‌گری قطر پس از بحران خلیج فارس تحلیل می‌کند. این مقاله به پرکردن این خلأ در مبنای دانش مقایسه‌ای در مورد نقش قطر و کشورهای خلیج فارس در میانجی‌گری منازعات و نظریه‌های کشورهای کوچک و قدرت‌های در حال ظهور به‌عنوان میانجی‌گران کمک می‌کند.

این مقاله سپس به بررسی مختصری از ظهور قطر و نقش آن در میانجی‌گری منازعات و دیگر اشکال پاسخ به منازعه می‌پردازد. مقاله سپس به یک مطالعه کیفی مقایسه‌ای از دو مورد جدید میانجی‌گری قطر در اوایل دهه ۲۰۲۰ می‌پردازد که در ادبیات اخیر به‌طور گسترده‌ای مورد تحقیق قرار نگرفته‌اند؛ مذاکرات صلح ایالات متحده — طالبان و مسئله فلسطین — اسرائیل. درنهایت، تحلیلی ارائه می‌شود که چندین یافته کلیدی مقایسه‌ای در مورد تداوم‌ها و تغییرات نقش قطر در میانجی‌گری منازعات را شناسایی می‌کند و بررسی این مسأله پرداخته خواهد شد که اتخاذ راهبرد میانجی‌گری توسط قطر چگونه موقعیت بین‌المللی این کشور را به «قدرت میانی» ارتقا داده است. فرضیه ابتدایی به این شکل مطرح می‌گردد که این کشور در گام نخست با میانجی‌گری اعتماد عمومی را جلب نموده و سپس در گام دوم نفوذ قابل قبول بین‌المللی می‌یابد و درنهایت در سومین گام با تبدیل شدن به یک «قدرت در حال شدن»^۱ به موقعیت «قدرت میانی» دست یافته است.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات موجود درباره نقش قطر در سیاست خارجی و میانجی‌گری عمدتاً بر سه محور تمرکز داشته‌اند:

^۱ Power in Becoming

اول؛ سیاست خارجی مستقل قطر: پژوهشگران بر فاصله‌گیری قطر از سایه عربستان و تلاش برای ایجاد روابط متوازن با بازیگران متعارض مانند ایران، ایالات متحده و گروه‌های غیردولتی تأکید کرده‌اند (Barakat, 2014).

دوم؛ ابعاد اقتصادی و انرژی: سرمایه‌گذاری کلان در LNG و تبدیل شدن به بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی مایع، زمینه‌ای برای استفاده از میانجی‌گری به عنوان ابزاری جهت حفاظت از منافع اقتصادی و امنیت انرژی فراهم کرده است (Ulrichsen & Karasik, 2019).

سوم؛ قدرت نرم و برند ملی: برخی مطالعات بر تلاش قطر برای ساخت تصویری مثبت و بی‌طرفانه در سطح جهانی و بهره‌گیری از میانجی‌گری به عنوان ابزار قدرت نرم تأکید کرده‌اند (Cati, 2023).

با وجود این، بخش قابل توجهی از ادبیات موجود بیشتر به دوره پیش از بحران خلیج فارس (۲۰۱۷) پرداخته و کم‌تر به تداوم‌ها و تغییرات نقش قطر در میانجی‌گری پس از آن توجه کرده است. پژوهش حاضر درصدد پر کردن این خلأ و ارائه تحلیلی تازه از ارتقاء جایگاه قطر به «قدرت میانه» از رهگذر راهبرد میانجی‌گری است.

۳. چارچوب مفهومی؛ میانجی‌گری و قدرت میانه

مفهوم قدرت میانه برای نخستین بار توسط جیووانی بوترو^۱، اندیشمند سیاسی ایتالیایی، در اواخر قرن شانزدهم مطرح شد. وی بر این باور بود که دولت‌های جهان را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: امپراتوری‌ها، دولت‌های کوچک و دولت‌های متوسط. این تقسیم‌بندی، اساس شکل‌گیری نظریات بعدی درباره جایگاه قدرت‌های میانه در عرصه جهانی شد (Hae Won, 2022: 7)، افول نهادهای بین‌المللی سنتی و ناکامی مداخلات دیپلماتیک غرب، بستر جدیدی برای ظهور بازیگران نوین و نقش‌آفرینی قدرت‌های میانه فراهم کرده است. در شرایطی که هیچ قدرتی به عنوان یک

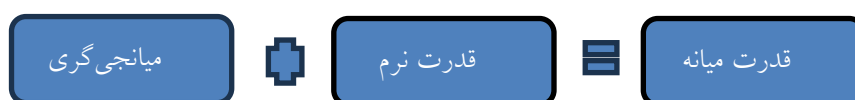
¹ Giovanni Botero

ابرقدرت هژمونیک مسلط در نظم جهانی شناخته نمی‌شود، برخی کشورها در تلاشند با اقدامات هدفمند و حساب‌شده، به جایگاه قدرت میانه دست یابند. این تلاش‌ها نه تنها نقش آن‌ها را در نظم جهانی تقویت می‌کند، بلکه هویت جدیدی تحت عنوان "قدرت میانه بودن" برایشان تعریف می‌کند (Hae Won, 2022: 26).

اگرچه مفهوم قدرت میانه به چند دهه گذشته بازمی‌گردد، اما در دهه ۲۰۱۰ به تدریج به یکی از اصول اساسی در ادبیات سیاست خارجی و روابط بین‌الملل تبدیل شده است. قدرت‌های میانه با سه ویژگی اصلی تعریف می‌شوند: هویتی، رفتاری و موقعیتی کشورهایی که دارای ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی یا ایدئولوژیک منحصربه‌فرد هستند، معمولاً با استفاده از این عناصر، خود را به عنوان قدرت‌های میانه تعریف کرده و در عرصه بین‌الملل به عنوان بازیگران برجسته ظاهر می‌شوند. این کشورها از این ویژگی‌ها به عنوان ابزار قدرت نرم برای تقویت موقعیت خود استفاده می‌کنند (Carr, 2014: 20). برخی کشورها به دلیل موقعیت استراتژیک و توانایی‌های مادی مانند منابع طبیعی یا موقعیت جغرافیایی، به مقام قدرت میانه دست می‌یابند. این ویژگی‌ها آن‌ها را قادر می‌سازد تا نقش تعیین‌کننده‌ای در مدیریت بحران‌ها و تحولات بین‌المللی ایفا کنند. رفتار ویژه این کشورها از طریق الگوسازی دیپلماتیک، ائتلاف‌سازی، همکاری‌های چندجانبه و مدیریت منازعات بین‌المللی شکل می‌گیرد. این رفتارها به طور معمول تلاش‌هایی برای حفظ وضع موجود و جلوگیری از تنش‌های بیشتر در نظام بین‌المللی هستند (Griffiths, 2012: 26).

در سال‌های اخیر، قدرت‌های میانه به عنوان بازیگرانی تعریف شده‌اند که نه صرفاً به صورت هویت‌های مستقل، بلکه در قالب گروه‌های جمعی و میانجی عمل می‌کنند. این کشورها میان قدرت‌های بزرگ به عنوان حائل دیپلماتیک فعالیت کرده، تنش‌های سیاسی را کاهش داده و چندجانبه‌گرایی را تقویت می‌کنند (Hae Won, 2022: 17). قدرت‌های میانه با همکاری نزدیک با قدرت‌های بزرگ، به حل بحران‌های امنیتی و

سیاسی کمک کرده و به واسطه این تعاملات، حمایت قدرت‌های بزرگ را نیز جلب می‌کنند. این رابطه همکاری متقابل منجر به تثبیت موقعیت قدرت‌های میانه در نظام جهانی شده است. این تحلیل نشان می‌دهد که قدرت‌های میانه چگونه با ترکیب ویژگی‌های هویتی، رفتاری و موقعیتی به عنوان بازیگران مؤثر در عرصه بین‌المللی ظاهر می‌شوند و آینده سیاست جهانی را شکل می‌دهند. پژوهش حاضر با استناد به موارد فوق از الگوی نظری زیر در تبیین مسأله میانجی‌گری و ارتقاء موقعیت قطر به قدرت میانه استفاده می‌نماید؛



شکل ۱. مدل مفهومی مقاله (منبع: نویسندگان)

۴. روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد توصیفی — تحلیلی انجام شده است. داده‌های تحقیق عمدتاً از منابع کتابخانه‌ای، اسناد رسمی، گزارش‌های بین‌المللی و مقالات علمی مرتبط با سیاست خارجی و میانجی‌گری قطر گردآوری شده‌اند. سپس با بهره‌گیری از چارچوب نظری «قدرت نرم و قدرت میانه»، اطلاعات گردآوری‌شده مورد تحلیل قرار گرفته است. روش مطالعه کیفی و مبتنی بر تحلیل مقایسه‌ای است؛ به این معنا که نمونه‌های میانجی‌گری قطر در بحران‌های منطقه‌ای و جهانی (مانند لبنان، دارفور، طالبان و فلسطین) بررسی و با یکدیگر مقایسه شده‌اند تا تداوم‌ها و تغییرات نقش قطر در ارتقاء جایگاه بین‌المللی آن شناسایی شود. هدف اصلی، تبیین چگونگی استفاده قطر از راهبرد میانجی‌گری برای تبدیل شدن به یک «قدرت میانه» در نظام بین‌الملل است.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

۵-۱. پیشینه راهبرد میانجی‌گری در سیاست خارجی قطر

در قرن ۱۸، قطر تحت حکومت خانواده آل ثانی قرار گرفت. سلطه عثمانی‌ها بر این منطقه در آستانه جنگ جهانی اول با خروج استانبول از این منطقه به پایان رسید، اما این کشور کوچک خلیج فارس از سال ۱۹۱۶ تا استقلال خود در سال ۱۹۷۱ تحت قیمومیت بریتانیا قرار داشت. پس از اعلام استقلال، قطر به عضویت سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب درآمد و در سال ۱۹۸۱ با عربستان سعودی، کویت، بحرین، امارات متحده عربی و عمان، یکی از بنیان‌گذاران شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس (PGCC)^۱ شد. قطر با وجود عضویت در سازمان‌های بین‌دولتی پس از استقلال، سیاست خارجی فعالی را دنبال نکرد و به روند داخلی خود ادامه داد و موضعی هم‌سو با عربستان سعودی اتخاذ کرد. تغییرات در سیاست‌های قطر از سال ۱۹۹۵ آغاز شد، زمانی که ولیعهد حمد بن خلیفه آل ثانی کنترل کشور را با یک کودتای بدون خونریزی از پدرش امیر خلیفه بن حمد آل ثانی به دست گرفت.

با وجود تغییر قدرت در دوحه، ادامه حمایت عربستان سعودی از امیر خلیفه، روابط قطر و عربستان سعودی را تحت تأثیر قرار داد و امیر قطر نشست‌های شورای همکاری خلیج (PGCC) را تحریم کرد (Miller & Verhoeven, 2019: 3). امیر حمد بن خلیفه که در سال ۲۰۱۳ به شکلی نادر در میان پادشاهی‌های خلیج فارس، داوطلبانه از سمت خود به پسرش تسلیم شد، تمیم بن حمد آل ثانی، به‌عنوان امیر کنونی قطر مشغول به کار است. همان‌طور که باراکات اشاره کرده است، قطر تحت مدیریت امیر حمد بن

^۱ برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس به اشتباه از عبارت Gulf Cooperation Council در رابطه با شورای همکاری خلیج فارس استفاده می‌کنند. عنوان درست این سازمان مطابق اسناد تاریخی The Cooperation Council for the Arab States of the Persian Gulf می‌باشد. عنوان GCC ناقص بوده و بیشتر ناشی از مواضع سیاسی برخی از کشورهاست.

خلیفه، به‌طور پایداری از سایه عربستان سعودی فاصله گرفت و سیاست خارجی مستقل و عمل‌گرایانه‌ای را دنبال کرد که در آن به دنبال حفظ روابط خوب با بازیگران ظاهراً متناقضی مانند ایران و ایالات متحده یا اسرائیل و حماس بود (Barakat, 2014: 6-7).

در طول ۱۸ سالی که امیر حمد بن خلیفه در قدرت بود، قطر تلاش کرد تا یک سیاست خارجی جدید مبتنی بر ترکیب عناصر قدرت سخت و نرم با سه محور اصلی را توسعه دهد (Cati, 2020: 321-323). **اولین محور** این سیاست خارجی مبتنی بر ترکیب قدرت سخت و نرم قطر، رابطه اتحاد با ایالات متحده است. قطر که یکی از کوچک‌ترین ارتش‌های خاورمیانه را دارد، برای برآورده کردن نگرانی‌های امنیتی کلاسیک در زمینه قدرت سخت، روابط نزدیک اتحادی با ایالات متحده برقرار کرده است. در این راستا، پایگاه هوایی العلیید در غرب دوحه میزبان فرماندهی مرکزی ایالات متحده (USCC¹) و فرماندهی نیروی هوایی ایالات متحده (USAFCC²) است (Congressional Research Service, 2022).

یکی دیگر از تحولات مهم در دوران امیر حمد بن خلیفه، سرمایه‌گذاری بیش از ۱۲۰ میلیارد دلاری در زیرساخت‌های LNG³ کشور تا سال ۲۰۱۰ بود تا بتوان گاز طبیعی تولید شده را به LNG تبدیل کرده و با تانکر به بازارهای انرژی جهانی عرضه کرد. این سرمایه‌گذاری، امکان دستیابی به ظرفیت تولید سالانه ۷۷ میلیون بشکه LNG را که تقریباً به‌طور کامل صادر می‌شود، فراهم کرد و قطر را به‌عنوان رهبر جهانی صادرات LNG تبدیل کرد (IMF, 2014).

محور دوم سیاست خارجی قطر، ایجاد روابط مبتنی بر وابستگی متقابل با کشورهایی بود که نیازهای گاز طبیعی و سرمایه‌گذاری‌های خود را تأمین می‌کرد. از این

¹ United States Central Command

² United States Air Force Combat Control

³ Liquefied Natural Gas

طریق، قطر با توافق‌نامه‌های طولانی مدت فروش گاز، به بخشی مهم از سیاست‌های امنیت انرژی بازیگران مهم نظام بین‌المللی تبدیل شد و روابط خارجی خود را با سرمایه‌گذاری‌های کلان تقویت کرد. دو تن از نویسندگان مطرح در مطالعات قطر در سال ۲۰۱۹ اشاره کرده‌اند که هدف اصلی این سرمایه‌گذاری‌ها، جلوگیری از تنها ماندن قطر در بحران‌ها در برابر دولت‌های نظامی قوی‌تر و حفاظت از منافع اعضای مهم جامعه بین‌المللی در موجودیت مستقل قطر است (Ulrichsen & Karasik, 2019).

قطر به‌عنوان محور سوم سیاست خارجی خود، تلاش کرده است تا یک برند ملی که نوآورانه، مدرن، متفکر و محبوب است، ایجاد کند تا شناخته شدن و تأثیرگذاری جهانی خود را افزایش دهد. اهداف این تلاش‌ها برای ایجاد برند ملی کشور را می‌توان در چهار محور اصلی خلاصه کرد؛ الف) افزایش شناخت و احترام بین‌المللی قطر و قرار دادن آن در نقشه جهان با تصویری مثبت؛ ب) تمایز کشور از همسایگانش مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی که در سطح منطقه‌ای با آن رقابت می‌کنند؛ پ) پذیرش قطر به‌عنوان یک کشور پیشرو عرب و اسلامی؛ ت) افزایش اهمیت قطر به‌عنوان پل میان غرب و جهان عرب در دفاع از ارزش‌های مشترک (Cati, 2023: 29). قطر تا امروز همواره در تلاش بوده است که منافع ملی خود را از مجرای راهبرد میانجی‌گری تأمین نماید. در ادامه مهم‌ترین دلایل اتخاذ چنین راهبردی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۵. عوامل اتخاذ راهبرد میانجی‌گری در قطر

بازیگران نظام بین‌الملل به مقتضای امکانات و محدودیت‌های خود به ترسیم راهبرد سیاست خارجی اقدام می‌کنند. تعیین راهبردهای سیاست خارجی تابعی از «خواسته‌های ملی^۱» و «تعارضات راهبردی^۲» با دیگر بازیگران است. از این رو کشورها

^۱ National Demands

^۲ Strategic Conflicts

در تلاش هستند تا با مشخص کردن ایدئولوژی‌ها و تعریف یک هویت بین‌المللی برای خود، «خواست‌های» خود را به دیگران بشناسانند. «انگیزه مبتنی بر هویت»^۱ که نتیجه ترسیم ایدئولوژی‌ها توسط بازیگران بین‌المللی است، مشخص‌کننده الگوهای رفتاری بازیگران خارجی با کشور ترسیم‌کننده است. عمده انگیزه‌های کشورها در حقوق اساسی آن‌ها انعکاس یافته است. البته صرف بررسی قانون اساسی مبنای عمل قرار نمی‌گیرد و «نیات»^۲ و «رویه‌های رفتاری»^۳ هم بسیار اثرگذار هستند. بخش عمده هویت بین‌المللی ناشی از فاکتورهایی همچون وضعیت سرزمینی، جمعیت، منابع و اقتصاد، الگوهای دوستی — دشمنی منطقه‌ای و مواردی از این دست می‌باشد. ورود قطر به دیپلماسی میانجی‌گری و اتخاذ این راهبرد در خاورمیانه براساس تعامل پیچیده‌ای از انگیزه‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. این بخش به بررسی دلایل چندگانه مشارکت قطر در منازعات منطقه‌ای و اتخاذ راهبرد میانجی‌گری توسط این کشور می‌پردازد.

۵-۲-۱. منافع اقتصادی

مرکز تلاش‌های میانجی‌گری قطر حفاظت از منافع اقتصادی آن، به‌ویژه در حفاظت از سرمایه‌گذاری‌ها و صادرات انرژی است. به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان گاز طبیعی مایع (LNG) در جهان، قطر به‌خوبی آگاه است که ثبات در منطقه نقش حیاتی در اطمینان از جریان بی‌وقفه منابع انرژی آن به بازارهای جهانی دارد. هرگونه اختلال در این جریان (چه به دلیل تنش‌های ژئوپلیتیکی یا منازعات مسلحانه) تهدید مستقیم به رفاه اقتصادی و جایگاه بین‌المللی قطر است. با مشارکت فعالانه در تلاش‌های میانجی‌گری، قطر به دنبال کاهش خطرات ناشی از ناپایداری منطقه‌ای است که می‌تواند بخش انرژی آن را به خطر بیندازد. یک خاورمیانه باثبات و صلح‌آمیز نه تنها

¹ Identity-Based Motivation

² Intentions

³ Behavioral Practices

محیطی مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی قطر فراهم می‌کند، بلکه اعتماد سرمایه‌گذاران را نیز افزایش می‌دهد و تجارت و سرمایه‌گذاری‌های فرامرزی را تسهیل می‌کند (Sharofiddinov, 2024: 518). بنابراین، ابتکارات میانجی‌گری قطر تا حدی توسط محاسبات واقع‌بینانه‌ای که هدف از آن‌ها حفاظت و پیشبرد منافع اقتصادی آن در چشم‌انداز ژئوپلیتیکی ناپایدار است، هدایت می‌شود.

۵-۲-۲. پوشش استراتژیک^۱ و منافع امنیتی

پوشش استراتژیک به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که با کاهش تهدیدها، شرایط نامطمئن را کنترل کرده و امنیت را تثبیت نمایند. درحالی‌که پویایی‌های نظام بین‌الملل بر روابط میان دولت‌ها تأثیرگذار است، پوشش استراتژیک به عنوان یک روش هوشمندانه و محتاطانه با هدف کاهش تهدیدها علیه ثبات دولت‌ها در روابط بین‌الملل عمل می‌کند. هدف اصلی این استراتژی، تضمین امنیت و بقا برای دولت‌هاست (Novikova, 2022: 37). راهبرد «پوشش استراتژیک» این امکان را برای قطر فراهم کرد تا از طریق ایجاد توازن میان رقابت‌های منطقه‌ای با کشورهای هم‌چون عربستان سعودی و ایران و همچنین توسعه روابط نزدیک با قدرت‌های جهانی، بقای خود را در محیطی پیچیده و مملو از عدم قطعیت‌ها و تهدیدهای امنیتی تضمین کند. این کشور با تکیه بر دیپلماسی میانجی‌گری فعال و بهره‌گیری از شبکه‌های رسانه‌ای، نقش و تأثیرگذاری خود را در میان کشورهای عربی گسترش داده و به یک بازیگر میانجی در حل مناقشات منطقه‌ای تبدیل شده است.

این رویکرد نه تنها موجب افزایش امنیت داخلی و بین‌المللی قطر شده، بلکه به این کشور اجازه داده تا در موضوعات کلیدی مانند بحران سوریه، جنگ داخلی لیبی و مناقشه فلسطین و اسرائیل به شکلی مؤثر ایفای نقش کند. علی‌رغم فشارهای ناشی از تحریم‌های کشورهای همسایه و تلاش‌های عربستان برای به حاشیه راندن قطر در سال

¹ Strategic Hedging

۲۰۱۷، این کشور توانست با سرمایه‌گذاری در دیپلماسی و ایجاد شبکه‌های گسترده ارتباطی بین‌المللی، به‌ویژه با کشورهایی چون ایران و ترکیه، از این فشارها عبور کرده و جایگاه خود را به‌عنوان یک دولت مؤثر و پایدار تثبیت کند (Araghchi & Samadi, 2024: 25).

۳-۲-۵. منافع فرهنگی

یکی از جنبه‌های اغلب نادیده گرفته شده دیپلماسی میانجیگری قطر، ارتباطات عمیق مذهبی و فرهنگی آن با گروه‌ها و جریان‌های مذهبی مختلف در خاورمیانه است. به‌عنوان یک کشور عمدتاً سنی‌مسلمان با میراث غنی اسلامی، قطر روابط نزدیک مذهبی و فرهنگی با بسیاری از بازیگران منطقه، از جمله جنبش‌های اسلامی سنی، رهبران قبیله‌ای و علمای مذهبی دارد. این ارتباطات به قطر یک اهرم منحصربه‌فرد به‌عنوان میانجی می‌دهد و به آن اعتبار و توانایی برای تسهیل گفت‌وگو، کاهش اختلافات فرقه‌ای و ایجاد اعتماد بین طرف‌های درگیر را می‌دهد. روابط مذهبی و فرهنگی قطر به‌عنوان منبعی از مشروعیت و تأثیرگذاری در چشم‌های بازیگران مختلف، به‌ویژه کسانی که با اسلام سنی یا جنبش‌های احیای اسلامی هم‌سو هستند، خدمت می‌کند. با بهره‌گیری از سرمایه مذهبی و فرهنگی خود، قطر بهتر قادر است با گروه‌های مختلف، از جمله شرکت‌کنندگان غیر دولتی و جوامع حاشیه‌نشین، تعامل داشته باشد. این قابلیت به قطر امکان می‌دهد نقش فعال‌تر و سازنده‌تری در میانجی‌گری درگیری‌های مذهبی یا فرقه‌ای عمیقاً ریشه‌دار، مانند تفرقه سنی — شیعه که بسیاری از منازعات منطقه‌ای را مشخص می‌کند، ایفا کند (Khatib, 2016: 23).

۴-۲-۵. انتقال قدرت نرم

فراتر از الزامات اقتصادی، دیپلماسی میانجی‌گری قطر به‌عنوان یک ابزار قدرتمند برای انتقال قدرت نرم و ارتقاء شهرت بین‌المللی آن عمل می‌کند. قدرت نرم، به‌عنوان

توانایی یک کشور برای دستیابی به اهداف خود نه از طریق اجبار یا زور، بلکه از طریق ترغیب، جذب و تأثیر فرهنگی تعریف می‌شود. با درک اهمیت قدرت نرم در روابط بین‌المللی معاصر، قطر به‌طور استراتژیک تلاش‌های میانجی‌گری خود را به کار می‌گیرد تا موقعیت خود را به‌عنوان یک بازیگر مسؤول و سازنده در صحنه جهانی تقویت کند. با نشان دادن توانایی‌های دیپلماتیک خود، تعهد به حل و فصل منازعات و تمایل به تعامل با طرف‌های درگیر، قطر قدرت نرم خود را افزایش می‌دهد. از طریق میانجی‌گری در منازعات منطقه‌ای، قطر خود را به‌عنوان یک کشور صلح‌دوست و میانجی معرفی می‌کند و تحسین و احترام جامعه بین‌المللی را کسب می‌کند. این امر به نوبه خود نفوذ دیپلماتیک قطر را افزایش می‌دهد و حوزه نفوذ آن را در امور منطقه‌ای و جهانی گسترش می‌دهد (Sharofiddinov, 2024: 518). علاوه بر این، ابتکارات میانجی‌گری قطر بستری برای نشان دادن ارزش‌ها، اصول و هنجارهای خود به جهان فراهم می‌کند. به‌عنوان یک کشور کوچک اما ثروتمند که به دنبال رهبری منطقه‌ای است، قطر به دنبال این است که خود را به‌عنوان مدافع صلح، تسامح و فراگیری در منطقه‌ای که غالباً با نزاع و تفرقه همراه است، معرفی کند.

۳-۵. روش‌های میانجی‌گری قطر

قطر در مسیر میانجی‌گری خود در خاورمیانه و دیگر مناطق از یک رویکرد چند وجهی بهره برده است. تلاش‌های میانجی‌گری این کشور شامل روش‌ها و استراتژی‌های مختلفی برای ترویج گفت‌وگو، ایجاد اعتماد و درنهایت حل منازعات است، مشخص می‌شود. این بخش به بررسی سه روش اصلی که قطر در تلاش‌های میانجی‌گری خود به کار می‌گیرد، می‌پردازد: دیپلماسی خط دوم، میزبانی مذاکرات صلح و دیپلماسی بشردوستانه.

۵-۳-۱. دیپلماسی خط دو^۱

دیپلماسی مسیر دوم به کانال‌های ارتباطی و مذاکرات غیررسمی و مستقل که خارج از ساختارهای رسمی دولت عمل می‌کند، اشاره دارد. قطر به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین کشورهای استفاده‌کننده از دیپلماسی مسیر دوم در خاورمیانه، از شبکه گسترده ارتباطات و روابط خود برای ترویج گفت‌وگو و ایجاد اعتماد بین طرف‌های درگیر استفاده می‌کند. یکی از مزایای کلیدی دیپلماسی مسیر دوم، انعطاف‌پذیری و غیررسمی بودن آن است که به میانجی‌گرانی مانند قطر اجازه می‌دهد با گستره وسیعی از ذی‌نفعان، از جمله بازیگران غیردولتی، بدون محدودیت پروتکل‌های دیپلماتیک رسمی یا نظارت عمومی، تعامل داشته باشند. این امر به قطر امکان می‌دهد تا راه‌حل‌های خلاقانه‌ای برای منازعات پیچیده بیابد، اعتماد بین طرف‌های مخالف ایجاد کند و زمینه را برای مذاکرات رسمی آینده فراهم کند (Sharofiddinov, 2024: 519).

تلاش‌های قطر در دیپلماسی مسیر دوم اغلب شامل تسهیل ارتباط بین طرف‌های اختلاف، شناسایی زمینه‌های مشترک و شناسایی حوزه‌های بالقوه برای سازش می‌شود (Khatib, 2016: 36). به‌طورکلی، دیپلماسی مسیر دوم نقشی حیاتی در تلاش‌های میانجی‌گری قطر ایفا می‌کند و پایه‌ای انعطاف‌پذیر و محرمانه برای تعامل با طرف‌های درگیر، جست‌وجوی مسیرهای احتمالی برای صلح و آماده‌سازی برای مذاکرات و توافقات رسمی‌تر فراهم می‌کند.

۵-۳-۲. میزبانی مذاکرات صلح

یکی دیگر از روش‌های کلیدی که قطر در تلاش‌های میانجی‌گری خود به کار می‌گیرد، میزبانی مذاکرات صلح و جلسات گفت‌وگو با هدف حل منازعات منطقه‌ای است. شهر دوحه، به‌ویژه به دلیل امکانات کنفرانسی مدرن و زیرساخت‌های خود، به‌عنوان یک شهر میزبان بی‌طرف، مهمان‌نواز و امن برای چنین گردهمایی‌هایی شناخته

¹ Track II Diplomacy

شده است. با خدمت به‌عنوان یک محل بی‌طرف برای مذاکرات صلح، قطر به طرف‌های درگیر فضایی امن و بی‌طرف برای ورود به گفت‌وگوها و مذاکرات ارائه می‌دهد، دور از تنش‌ها و انحرافات منطقه درگیری.

شرکت‌کنندگان می‌توانند بر مسائل کلیدی تمرکز کنند، راه‌حل‌های احتمالی را بررسی کنند و در محیطی حمایتی و مساعد اعتمادسازی کنند. علاوه‌براین، میزبانی قطر از مذاکرات صلح به مشارکت طیف وسیعی از ذی‌نفعان از جمله مقامات دولتی، رهبران سیاسی، نمایندگان جامعه مدنی و میانجی‌گران بین‌المللی اجازه می‌دهد تا دیدگاه‌ها و منافع متنوعی در فرآیند مذاکره مدنظر قرار گیرد. این رویکرد فراگیر حس مالکیت و تعهد را در میان همه ذی‌نفعان تقویت کرده و احتمال نتایج موفق و توافقات صلح پایدار را افزایش می‌دهد. علاوه بر فراهم کردن محل برگزاری مذاکرات رسمی، قطر اغلب نقش فعال‌تری در تسهیل ارتباط و توافقات میانجی‌گری بین طرف‌های درگیر ایفا می‌کند. مقامات و میانجی‌گران قطری ممکن است به‌عنوان تسهیل‌کنندگان، تسهیل‌گران یا ناظران بی‌طرف عمل کنند و به پر کردن شکاف‌های ارتباطی، از بین بردن موانع و حفظ حرکت در فرآیند مذاکره کمک کنند.

۵-۳. دیپلماسی بشردوستانه

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد تلاش‌های میانجی‌گری قطر، ادغام ابتکارات کمک‌رسانی بشردوستانه در داخل تلاش‌های دیپلماتیک خود است. قطر اغلب تلاش‌های میانجی‌گری خود را با کمک‌های بشردوستانه ترکیب می‌کند و از این کمک‌ها به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد اعتماد، ترویج حسن نیت و رسیدگی به پیامدهای بشردوستانه منازعات استفاده می‌کند. دیپلماسی بشردوستانه به قطر این امکان را می‌دهد تا تعهد خود به رفاه و سلامت جوامع تحت تأثیر منازعه را نشان دهد و به این ترتیب اعتبار و مشروعیت خود را به‌عنوان یک میانجی‌گر افزایش دهد.

با ارائه کمک‌های بشردوستانه ضروری مانند غذا، لوازم پزشکی و پناهگاه، قطر پیام قوی‌ای از همبستگی و حمایت به جوامعی که درگیر منازعه هستند ارسال می‌کند و به کاهش رنج و هزینه‌های انسانی خشونت کمک می‌کند. علاوه بر این، کمک‌های بشردوستانه می‌تواند به عنوان یک اقدام اعتمادسازی عمل کند که محیطی مناسب برای گفت‌وگو و آشتی بین طرف‌های درگیر ایجاد می‌کند. با نشان دادن حسن نیت و سخاوت از طریق کمک‌های بشردوستانه، قطر همکاری سازنده‌تری بین ذی‌نفعان ایجاد می‌کند و اعتماد و روحیه همکاری را که برای دستیابی به صلح پایدار ضروری است، تقویت می‌کند.

۴-۵. منازعات منا^۱ و نقش قطر در میانجی‌گری

ماده هفتم قانون اساسی قطر در سال ۲۰۰۳، تعهد قطر را به میانجی‌گری تصریح می‌کند و بیان می‌دارد که «سیاست خارجی دولت براساس اصل تقویت صلح و امنیت بین‌المللی از طریق تشویق به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی است». این امر قطر را به یکی از معدود کشورهایی در جهان تبدیل می‌کند که تعهد قانونی به حل مسالمت‌آمیز منازعات دارد، نه فقط یک اصل کلی سیاست خارجی (Gulbrandsen, 2010: 34).

اولین نقش گزارش شده قطر در میانجی‌گری در منازعه جزایر حنیش بین اریتره و یمن در دسامبر ۱۹۹۵، اندکی پس از جلوس شیخ حمد آل‌ثانی به امیری بود (Minich, 2015). از آن زمان به بعد، پرتفو میانجی‌گری قطر به شامل بحران‌های سیاسی لبنان در سال ۲۰۰۸، آتش‌بس‌های حوثی در یمن در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۷، فرآیند صلح دارفور در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۰، توافق‌نامه مصالحه حماس و فتح در سال ۲۰۱۲ و توافق‌نامه ایالات متحده و طالبان در سال ۲۰۲۰ گسترش یافت. دیگر تلاش‌های میانجی‌گری قابل

¹ Middle East and North Africa

توجه شامل آتش‌بس بین جیبوتی و اریتره در سال ۲۰۱۰، توافق‌نامه مصالحه تبو و طوارق در لیبی در سال ۲۰۱۵، بحران پس از انتخابات در گامبیا در سال ۲۰۱۷، توافق‌نامه مرزی سومالی و کنیا در سال ۲۰۲۱، توافق‌نامه گفت‌وگوی چاد در سال ۲۰۲۲ و پیشنهاد سیاسی لیبی در سال ۲۰۲۲ می‌شوند. قطر همچنین در توافق‌نامه‌های بشردوستانه تخصصی برای عبور ایمن مشارکت داشته است، مانند توافق با ایران در سال ۲۰۱۷ که امکان تخلیه چهار شهر محاصره شده در جنگ داخلی سوریه را فراهم کرد (Bellamy, 2022: 174; Elkahlout & Milton, 2023).

تحقیقات قبلی ویژگی‌های متعددی از قطر به‌عنوان میانجی‌گر ثالث را شناسایی کرده‌اند. اولاً، قطر در مقایسه با اکثر میانجی‌گران کشورهای کوچک، ظرفیت مالی بسیار بزرگی دارد. در موارد مختلف، قطر منابع مالی قابل توجهی به‌عنوان بخشی از توافق‌نامه‌های صلح یا آتش‌بس ارائه داده است که طرف‌های منازعه را به امضای توافق‌ها مالی تشویق می‌کند (Barakat & Milton, 2019: 41). این امر منجر به انتقادات مبنی بر این شد که میانجی‌گری قطر اغلب منجر به توافق‌های مالی ناپایدار و کوتاه‌مدت می‌شود، نه حل دلایل اصلی منازعات (Ulrichsen, 2014). دوم، مقبولیت قطر به‌عنوان میانجی در دوره قبل از بهار عربی ۲۰۰۶-۲۰۱۰ به دلیل بی‌طرفی آن در آن زمان که سیاست خارجی مستقل و غیرمعمولی را پرورش داده بود، توضیح داده می‌شود (Kamrava, 2015). بااین‌حال، مداخله قطر در بهار عربی، به‌ویژه در لیبی و سوریه (Ulrichsen, 2014)، بی‌طرفی آن را لکه‌دار کرد و مقبولیت آن به‌عنوان میانجی ثالث را در داخل و خارج از منطقه محدود کرد.

سوم، در ادبیات موجود بحثی درباره انگیزه‌های قطر به‌عنوان میانجی‌گر وجود دارد. توضیحات مختلفی بر میانجی‌گری قطر به‌عنوان وسیله‌ای برای دنبال کردن منافع اقتصادی یا امنیتی یا به‌عنوان بیانی نرمال از تعهد دولت به صلح و امنیت جهانی متمرکز شده‌اند (Alqashouti, 2021: 76). کشورهای کوچک هدفشان ارائه تصویر خود

به‌عنوان صلح‌آوران برای افزایش «قدرت نرم» خود است؛ زیرا قدرت سخت آن‌ها از نظر ظرفیت نظامی یا اقتصادی محدود است (Nye, 2008: 104) و تحقیقات بر میزان تأثیر سیاست میانجی‌گری قطر در برندسازی دولت متمرکز شده‌اند (Barakat, 2012). مقامات قطری به اصول قدرت نرم اشاره می‌کنند و استدلال می‌کنند که صعود قطر به‌عنوان یک قدرت جهانی با اتخاذ سیاستی مقاوم مبتنی بر قدرت نرم، حقوق بین‌الملل، بی‌طرفی مثبت و شهرت بین‌المللی انگیزه داشته است (Al-Qahtani & Al-Thani, 2021: 9-10). این عوامل، علاوه بر انگیزه‌های دینی و نرمال، به‌عنوان محرک‌های تلاش‌های دیپلماتیک قطر و تلاش‌های آن برای تأثیرگذاری بر دینامیک‌های صلح و درگیری شناسایی شده‌اند. این ترکیب از قدرت نرم، دیپلماسی و میانجی‌گری به قطر امکان داده است تا به‌عنوان «یک بازیگر نوآور و پویا با توانایی میانجی‌گری در منازعات مختلف در منطقه و ارائه خود به صحنه جهانی» تبدیل شود (Alvarez-Ossorio & Rodriguez Garcia, 2021: 105).

چهارم، یافته‌ای دیگر در ادبیات تحقیق این است که قطر در مقایسه با میانجی‌گران کشورهای کوچک پیشرو، مانند سوئیس یا سوئد که ساختارهای حمایتی میانجی‌گری طولانی مدتی دارند، سطح پایین‌تری از ظرفیت دولت برای میانجی‌گری و تسهیل فرآیندهای صلح دارد. اختیار هدایت پورتفوی‌های^۱ میانجی‌گری توسط افراد معدودی مانند نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه سابق و فرستاده ویژه برای حل منازعات انجام شده است. به‌خصوص، ظرفیت‌های ضعیفی در زمینه نظارت و اجرای پس از توافق و آگاهی از بهترین روش‌ها در ساختار و طراحی فرآیند میانجی‌گری شناسایی شده است (Barakat, 2014). کامراوا می‌نویسد که موفقیت‌های قطر در میانجی‌گری اغلب با توانایی محدود برای تأثیرگذاری بر تغییرات بلندمدت در ترجیحات طرفین منازعه از

^۱ پورتفوی به مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها یا مأموریت‌هایی اشاره دارد که توسط فرد یا گروهی در حوزه‌ای خاص، مانند میانجی‌گری یا مدیریت مذاکرات، انجام می‌شود.

طریق تولنایی‌های قدرت‌پروکشی، منابع اداری و میدانی عمیق و ارزیابی‌های کم‌تر از پیچیدگی‌های منازعات عمیق‌ریشه محدود می‌شود (Kamrava, 2011: 539).

۵-۵. توافق‌نامه آمریکا و طالبان

توافق ایالات متحده و طالبان توافق دوحه در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ میان طالبان و ایالات متحده امضا شد. این توافق توسط ملا عبدالغنی برادر، معاون سیاسی طالبان و زلمای خلیل‌زاد، نماینده ویژه ایالات متحده برای آشتی افغانستان، با حضور نمایندگان بلندپایه و وزرای امور خارجه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، به امضا رسید (Al Sulaiti, 2024: 60-61). این توافق ابعاد مختلفی از میانجی‌گری قطر و ارتقاء جایگاه آن را در قدرت نرم مشخص ساخت.

اول اینکه قطر موفق شد در گشودن فرآیند صلح افغانستان موفقیت‌هایی کسب کند. ایالات متحده از قطر درخواست کرد مذاکرات با طالبان را تسهیل و دفتر سیاسی برای این جنبش خارج از افغانستان ایجاد کند. این درخواست پس از آن مطرح شد که برخی مقامات دولتی ایالات متحده در سال ۲۰۰۷ پذیرفتند احتمال شکست نظامی کامل طالبان کم است و به یک راه‌حل مذاکره‌شده نیاز است. موانع اولیه تسهیل قطر شامل فرآیند طولانی برای ایجاد دفتر سیاسی در سال ۲۰۱۳ و آزادسازی زندانیان بلندپایه طالبان از بازداشتگاه گوانتانامو در سال ۲۰۱۴ بود.

در جریان مذاکرات رسمی ایالات متحده و طالبان، قطر توانست از طریق میانجی‌گری خود مسائل کلیدی اختلافات مربوط به تعهدات ضدتروریستی، جزئیات آتش‌بس بین ایالات متحده و طالبان و مراحل خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان را حل کند. سرانجام در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ توافقی امضا شد که نقشه‌ای برای خروج امن نیروهای آمریکایی از افغانستان ارائه کرد، تعهدی از سوی طالبان به انکار

القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی به دست آمد و طالبان متعهد شدند مذاکرات بین‌الافغانی را آغاز کنند.

دوم اینکه نقش قطر به‌عنوان میانجی بر پایه یک دوره طولانی تسهیل‌گری بنا شده بود که از سال ۲۰۱۳ با میزبانی دفتر سیاسی طالبان در دوحه و فراهم کردن فضایی برای گفت‌وگوهای محرمانه بین طالبان و جامعه بین‌المللی آغاز شد. قطر نقش خود را با میزبانی دوره‌های مختلف مذاکرات در دوحه، شامل حمایت‌های فنی و سیاسی برای سفر رهبران طالبان به دوحه برای مذاکرات ایفا کرد. این حمایت همچنین شامل مدیریت جلسات مذاکره و دیپلماسی غیرمستقیم بین دو طرف بود، به‌ویژه در مواقعی که مذاکرات به بن‌بست می‌رسید. برای مثال، وقتی رئیس‌جمهور دونالد ترامپ مذاکرات با طالبان را به دلیل کشته شدن یک سرباز آمریکایی متوقف کرد، قطر توانست با آزادسازی یک شهروند آمریکایی و یک شهروند استرالیایی در ازای سه زندانی برجسته طالبان مذاکرات را از سر بگیرد. این توافق شامل بازیگران کلیدی در دولت قطر از جمله معاون نخست‌وزیر و وزیر خارجه شیخ محمد بن عبدالرحمن آل‌ثانی و نماینده ویژه مطلق القحطانی بود. (Al Sulaiti, 2024: 64).

سوم اینکه مقبولیت قطر به‌عنوان میانجی بیش از پیش تثبیت شد. قطر تنها زمانی به‌عنوان میانجی رسمی وارد عمل می‌شود که توسط طرف‌های مذاکره درخواست شود. ایالات متحده در سال ۲۰۱۲ از قطر درخواست کرد دفتر سیاسی طالبان را میزبانی کند. این در حالی بود که طالبان دیگر گزینه‌های منطقه‌ای را ارزیابی کرده و قطر را به دلیل پذیرش پیش‌شرط‌هایش و عدم دخالت در درگیری افغانستان انتخاب کرد. اهمیت استراتژی قطر مبتنی بر دعوت، با تلاش ناموفق امارات متحده عربی برای مداخله به‌عنوان میانجی رسمی در مذاکرات ایالات متحده و طالبان مشهود است. در هر دو مورد، طالبان از همکاری با امارات خودداری کردند. اعتماد قوی ایالات متحده به نقش قطر از چندین بیانیه وزارت امور خارجه ایالات متحده مشخص است که از قطر به

دلیل نقش بی‌بدیش در فرآیند میانجی‌گری و تسهیل قدردانی کرده است (Milton, 2023: 9-10).

چهارم اینکه پذیرش و دیدگاه‌ها این توافق به‌طور گسترده‌ای توسط بازیگران بین‌المللی برای ارائه مسیری به سوی پایان درگیری افغانستان مورد استقبال قرار گرفت و قطر به‌عنوان عامل توافق شناسایی شد؛ هرچند بازگشت حکومت طالبان و شکست توافق تا حدی منافع اعتباری قطر را خدشه‌دار کرد.

۵-۶. بحران فلسطین - اسرائیل

قطر به‌عنوان متحد ایالات متحده آمریکا، از ابتدای جنگ غزه در اکتبر ۲۰۲۳ نقش مهم و درعین حال بسیار حساسی در مذاکرات بین اسرائیل و گروه‌های فلسطینی داشته است. قطر تنها ۴۸ ساعت پس از آغاز جنگ، آمادگی خود را برای میانجی‌گری اعلام کرد. در نوامبر ۲۰۲۳، این تلاش‌ها به توافق آتش‌بس موقت میان حماس و اسرائیل منجر شد که شامل مبادله ۵۰ اسیر اسرائیلی با ۱۵۰ اسیر فلسطینی و ارسال کمک‌های بشردوستانه به غزه بود. با ورود به سال ۲۰۲۴، قطر نقش خود را در مذاکرات صلح پررنگ‌تر کرد و به‌طور فعال در گفت‌وگوهای مختلف، از جمله در پاریس و قاهره، شرکت داشت. در مارس ۲۰۲۴، دوحه میزبان مذاکرات غیرمستقیم میان حماس و رژیم صهیونیستی بود. علی‌رغم انعطاف حماس در پیشنهادات، حملات نظامی اسرائیل به غزه روند پیشرفت را مختل کرد. در آگوست همان سال، دوحه میزبان دور دیگری از مذاکرات شد، اما اختلافات میان نتانیاهو و شرایط پیشنهادی منجر به شکست توافق شد (Hirsch, 2024: 148).

«محدود کردن گسترش خشونت و قطع چرخه درگیری‌ها در منطقه» استراتژی میانجی‌گری قطر در بحران فلسطین — اسرائیل است که بارها مورد تأکید نخست‌وزیر قطر، محمد بن عبدالرحمن آل ثانی واقع شده است. در چارچوب این استراتژی قطر

ابتکارهای متعددی را برای میانجی‌گری به اجرا گذاشت. نخست‌وزیر این کشور، با هدف برقراری آتش‌بس، به انجام سفرهای بین‌المللی متعددی اقدام کرد و ارتباطات گسترده‌ای با رهبران و مقامات کلیدی برقرار نمود. وی درعین حال، هم با رئیس موساد و هیأت اطلاعاتی مصر ملاقات داشت و هم از طریق کانال‌های ارتباطی خود با مقامات حماس در تماس مستمر بود. در نوامبر ۲۰۲۳، نمایندگان قطر با وجود نبود روابط رسمی، به تل‌آویو سفر کردند تا از ادامه آتش‌بس اطمینان حاصل کنند. در ژانویه ۲۰۲۴ نیز نخست‌وزیر قطر با سفر به اروپا و آمریکا، دیدارهایی با مقامات عالی‌رتبه از جمله رئیس سازمان سیا داشت (مرادی کلارده، ۱۴۰۳).

در مجموع، طی دوره جنگ، نخست‌وزیر، وزیر خارجه و امیر قطر از کانال‌های مختلف دیپلماتیک و ارتباطی بهره بردند تا با تمامی طرف‌های ذی‌نفع تماس گرفته و به کاهش تنش‌ها، پایان دادن به درگیری‌ها، ایجاد مسیرهای بشردوستانه و آزادسازی اسرای باقی‌مانده کمک کنند. این ابتکارها گواهی بر نقش فعال قطر در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای است. قطر همچنان به تلاش‌های دیپلماتیک خود ادامه داد و مذاکرات بیشتری در سپتامبر و دسامبر ۲۰۲۴ برگزار کرد. سرانجام، در ژانویه ۲۰۲۵، توافق آتش‌بس و تبادل اسرا رسماً اعلام شد. قطر در طول مدت میانجی‌گری خود در بحران غزه با چالش‌های متعددی روبه‌رو شد که برجسته‌ترین آن‌ها موارد زیر است:

- **عدم تعهد طرف‌های درگیر به آتش‌بس:** یکی از موانع اصلی قطر، نبود جدیت کافی از سوی اسرائیل و حماس برای پایان دادن به درگیری‌ها بود. در نوامبر ۲۰۲۴، دوحه به‌طور موقت میانجی‌گری خود را تعلیق کرد؛ زیرا طرف‌های جنگ تمایلی به نشان دادن تعهد واقعی به مذاکرات صلح و آتش‌بس نداشتند.

- **فشارهای بین‌المللی برای تعطیلی دفتر حماس:** از زمان آغاز جنگ غزه، قطر با درخواست‌هایی از سوی رهبران اسرائیل و برخی کارشناسان غربی مبنی بر

اخراج حماس و بسته‌شدن دفتر آن در دوحه مواجه شد. با این حال، دولت قطر تأکید کرد که هدف اصلی از وجود دفتر حماس، حفظ یک کانال ارتباطی است که در گذشته به روند آتش‌بس کمک کرده است. این دیدگاه بارها توسط دستگاه سیاست خارجی قطر اعلام شد.

- **انتقاد از سیاست‌های اسرائیل:** قطر در مقاطع مختلف، به‌ویژه توسط امیر قطر، شیخ تمیم بن حمد آل ثانی، آشکارا سیاست‌های نخست‌وزیر اسرائیل و کابینه راست‌گرای او را محکوم کرد. در اکتبر ۲۰۲۴، در نشست مجمع گفت‌وگوی همکاری آسیا، امیر قطر، اقدامات اسرائیل را در غزه «نسل‌کشی» توصیف کرد و تأکید داشت که بدون دستیابی به یک صلح عادلانه و تشکیل کشور مستقل فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷، امنیتی در منطقه وجود نخواهد داشت. او همچنین هشدار داد که سیاست‌های اسرائیل در گسترش شهرک‌سازی در کرانه باختری و تلاش برای تأثیرگذاری در لبنان، پیامدهای فاجعه‌باری به همراه خواهد داشت (Hirsch, 2024: 150).

قطر با وجود این چالش‌ها، به میانجی‌گری خود ادامه داد و تلاش کرد با استفاده از دیپلماسی چندجانبه، مسیرهای ارتباطی خود را حفظ کرده و بحران را به سوی کاهش تنش سوق دهد. این کشور همچنان بر اهمیت صلح عادلانه و احترام به حقوق فلسطینیان تأکید داشت.

۵-۷. ارزیابی گذار قطر به «قدرت میانی»

تعدد تعاریف از «قدرت میانی» و کیفی بودن فاکتورهای اثرگذار مانع از ارائه یک اجماع نظری پیرامون تعریف قدرت میانی بوده است. با این حال به نظر می‌رسد تعریف کوهن^۱ به شکل مطلوب‌تری این اصطلاح را بازنمایی می‌کند. کوهن ضمن تقسیم‌بندی

^۱ Keohane

کشورها بر پایه تأثیرگذاری در نظام بین‌الملل، قدرت‌های میانی را چنین تعریف می‌کند: "قدرت‌های میانی آن‌هایی هستند که تأثیرات مستقیمی به واسطه میانجی‌گری، میزبانی همکاری‌ها و اتحادها بر نظام بین‌الملل دارند" (Keohane, 1969: 295). آنچه از تعریف کوهن دریافت می‌گردد تجربه سطح قابل قبولی از «نفوذ»^۱ و «اثرگذاری»^۲ در نظام بین‌الملل است. مطابق این تعریف می‌توان قطر را به‌عنوان یک قدرت میانی در نظر گرفت.

قطر در دهه گذشته با اتخاذ رویکردی استراتژیک توانسته است جایگاه خود را از یک کشور کوچک به یک قدرت میانی در عرصه بین‌المللی ارتقا دهد. این گذار به‌طور ویژه ناشی از میانجی‌گری مؤثر و دیپلماسی فعال این کشور بوده است. قطر با ایفای نقش میانجی در بحران‌هایی همچون غزه و مذاکرات طالبان توانسته است اعتماد طرف‌های مختلف را جلب کند و به‌عنوان یک کشور بی‌طرف و قابل اعتماد شناخته شود. این کشور در شرایطی که قدرت‌های بزرگ به دلیل تعارضات سیاسی یا منافع متناقض قادر به میانجی‌گری نبودند، با استفاده از قدرت نرم خود وارد عمل شده و فضای گفت‌گوی مناسبی ایجاد کرده است و از این طریق توانسته است نفوذ قابل قبولی را در نظام بین‌الملل کسب نماید.

یکی از عوامل کلیدی در موفقیت میانجی‌گری قطر، تولنایی آن در حفظ بی‌طرفی و تمرکز بر ایجاد اعتماد میان طرف‌های مختلف بوده است. این کشور از طریق مذاکرات مؤثر و ارائه پلتفرمی برای گفت‌وگو، توانسته است نقش خود را به‌عنوان یک کشور واسطه‌گر در منطقه تقویت کند. این میانجی‌گری نه تنها بحران‌های منطقه‌ای را کاهش داده است، بلکه به قطر امکان داده است تا جایگاه خود را در سازمان‌های بین‌المللی تثبیت کند و در تصمیم‌گیری‌های جهانی مشارکت فعال داشته باشد (Zaid & Yaqub, 2024: 3).

¹ Influence

² Effectiveness

این کشور با استفاده از درآمدهای خود توانسته است در پروژه‌های جهانی سرمایه‌گذاری کند و به‌عنوان یک کشور اقتصادی و سیاسی معتبر شناخته شود. فعالیت‌های بشردوستانه قطر نیز بخش دیگری از استراتژی میانجی‌گری این کشور بوده است. کمک‌های بشردوستانه به بحران‌های انسانی و مشارکت در تلاش‌های جهانی برای کاهش تنش‌ها به قطر کمک کرده‌اند تا تصویر خود را به‌عنوان یک کشور مسئول و مؤثر تقویت کند. این فعالیت‌ها اعتماد طرف‌های مختلف را به قطر افزایش داده‌اند و به این کشور امکان داده‌اند تا نفوذ خود را در سطح بین‌المللی گسترش دهد (Benson & other, 2024: 11-12). در مجموع، میانجی‌گری به قطر این امکان را داده است که از طریق قدرت نرم و تلاش‌های دیپلماتیک، جایگاه خود را به‌عنوان یک قدرت میانی تثبیت کند. این گذار نمونه‌ای موفق از استفاده استراتژیک از میانجی‌گری به‌عنوان مؤلفه‌ای از قدرت نرم است که به این کشور امکان داده است تا تأثیرگذاری خود را در عرصه بین‌المللی به‌طور چشم‌گیری افزایش دهد. جدول زیر (۱) با استفاده از داده‌های بانک جهانی و دیگر منابع گردآوری شده است. این جدول با مقایسه فاکتورهای مختلف و مؤثر در قدرت نرم، گذار نسبی قطر را از یک قدرت محدود به یک قدرت میانی نشان می‌دهد.

جدول ۱. مقایسه فاکتورهای مؤثر در گذار قطر به قدرت میانی (سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵) داده‌ها از

بانک جهانی^۱ و یافته‌های تحقیق

محور تحلیل	دو دهه گذشته	امروز
نقش دیپلماتیک	نقش محدود در مذاکرات منطقه‌ای و جهانی	میانجی‌گری فعال در بحران‌های منطقه‌ای

^۱ جهت دسترسی به اطلاعات بیشتر به تارنمای بانک جهانی به نشانی data.worldbank.org مراجعه

گردد.

تصویر کشور میانجی و عامل صلح در سطح بین‌المللی	تمرکز بر دیپلماسی سنتی	تصویر بین‌المللی
الجزیره به یک ابزار قدرت نرم مؤثر تبدیل شده است.	نقش غیر مؤثر شبکه الجزیره	رسانه و قدرت نرم
میزبانی جام جهانی ۲۰۲۰ به-عنوان دستاورد بزرگ	فعالیت محدود در رویدادهای ورزشی	سرمایه‌گذاری در ورزش
گسترش سرمایه‌گذاری خارجی و نقش برجسته اقتصادی	رشد اقتصادی پایدار با تأثیر محدود منطقه‌ای	اقتصاد و سرمایه‌گذاری
بهبود قابل توجه شاخص‌های قدرت نرم بین‌المللی	مطرح نبودن به‌عنوان قدرت	رتبه جهانی
بهبود آموزش و تأسیس دانشگاه‌هایی نظیر شعبه جرج تاوان در قطر	ضعف در آموزش	آموزش
نقش برجسته در مک‌های بشردوستانه جهانی و منطقه‌ای	فعالیت‌های محدود	نقش بشردوستانه
تبادل فرهنگی گسترده با دیگر کشورها	تلاش محدود در توسعه روابط فرهنگی	توسعه روابط فرهنگی
استفاده استراتژیک از منابع طبیعی	صادرات گاز طبیعی	استفاده از منابع طبیعی
تبدیل شدن به مرکز فناوری پیشرفته در منطقه	سرمایه‌گذاری اندک در حوزه فناوری	استفاده از فناوری

عضویت در سازمان‌های بین- المللی	نقش حاشیه‌ای در سازمان‌ها	مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی و کنفرانس‌ها
---------------------------------------	------------------------------	--

۶. نتیجه‌گیری

قطر طی یک دهه گذشته با بهره‌گیری از میانجی‌گری به‌عنوان یک مؤلفه کلیدی در قدرت نرم خود، توانسته است جایگاه خود را از یک کشور کوچک به یک قدرت میانی در عرصه بین‌المللی ارتقا دهد. این کشور با اتخاذ دیپلماسی فعال و بی‌طرفانه، نقش مهمی در حل بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران غزه و مذاکرات آمریکا - طالبان ایفا کرده و به یک میانجی قابل اعتماد تبدیل شده است. تنوع بخشی در روابط اقتصادی و امنیتی با کشورهای چون ترکیه و بهره‌برداری از منابع طبیعی، قطر را قادر ساخته تا زیرساخت‌های لازم را برای میانجی‌گری مؤثر و تقویت جایگاه بین‌المللی خود فراهم کند.

در کنار نقش دیپلماسی، ابزارهایی نظیر شبکه الجزیره و میزبانی رویدادهایی مانند جام جهانی فوتبال به تقویت تصویر بین‌المللی قطر کمک کرده‌اند. فعالیت‌های بشردوستانه و فرهنگی این کشور نیز اعتماد سایر کشورها را افزایش داده و به تثبیت نقش قطر به‌عنوان یک کشور مسئول و تأثیرگذار منجر شده‌اند. موفقیت این استراتژی نه تنها نتیجه سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی قطر بوده است، بلکه ناشی از رویکرد هوشمندانه آن در استفاده از میانجی‌گری برای ایجاد اعتماد میان طرف‌ها و کاهش تنش‌ها است. در نهایت، قطر با بهره‌برداری از قدرت نرم خود و مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی، توانسته است نمونه‌ای موفق از گذار یک کشور کوچک به

قدرت میانی ارائه دهد. این دستاورد بر پایه میانجی‌گری مؤثر، دیپلماسی فعال و استفاده استراتژیک از منابع و فرصت‌های بین‌المللی شکل گرفته است.

فهرست منابع

مرادی کلارده، سجاد (۱۴۰۳). نقش مؤثر قطر در توافق آتش‌بس غزه، خبرگزاری مهر، دریافت‌شده از <https://www.mehrnews.com/news/6354883>

- Al-Qahtani, M., & Al-Thani, D. M. (2021). Qatar's policy and experience in mediation and dispute settlement. *Siyasat Arabiya*, 9(51), 7–22.
- Al Sulaiti, H. E. M. A. (2024). *Qatar mediation strategy: Afghanistan as a case study* [Master's thesis, Qatar University]. College of Arts and Sciences.
- Alvarez-Ossorio, I., & Rodríguez García, L. (2021). The foreign policy of Qatar: From a mediating role to an active one. *Revista Espanola de Ciencia Política*, 56, 97–120.
- Araghchi, S. A., & Samadi, A. (2024). The role of strategic hedging strategy in Qatar's foreign policy. *Center for Strategic Research*, 16(2), Issue 62.
- Barakat, S. (2014). *Qatari Mediation: Between Ambition and Achievement*. Foreign Policy at Brookings.
- Barakat, S., & Milton, S. (2019). Qatar: Conflict mediation and regional objectives. In Paczynska (Ed.) , *Emerging powers and post-conflict reconstruction* (pp. 141–160). Lynne Rienner Publishers.
- Bellamy, A. J. (2022). *Syria betrayed: Atrocities, war, and the failure of international diplomacy*. Columbia University Press.
- Benson, J.; Lakeberg, M.; & Brand, T. (2024). Exploring the perspectives and practices of humanitarian actors towards the Participation Revolution in humanitarian digital health responses: A qualitative study. *Global Health*, 20(1), 36.
- Carr, A. (2014). Is Australia a Middle Power? A Systematic Impact Approach. *Australian Journal of International Affairs*, 68(1), 20-45.
- Çatı, M. O. (2017). Foreign Policy and the Internal/External Distinction: An Integrative Approach to Conceptualisation. *Marmara Üniversitesi Siyasal Bilimler Dergisi*, 5(1), 65-82.

- Çatı, M. O. (2020). Turkey-Qatar Relations. In P. Yurur, G. Tuysuzoglu, & A. Ozkan (Eds.) , *Post-Cold War Turkey's Politics in the Middle East and North Africa* (pp. 321-334). Ankara: Detay Publishing.
- Cati, M. O. (2023). Qatari Foreign Policy and Mediation Practices. In R. Karakoç (Ed.) , *Current Research on International Relations and Political Science*. Duvar Publishing.
- Elkahlout, G., & Milton, S. (2023). The evolution of the Gulf states as humanitarian donors. *Third World Quarterly*, 1–20.
- Gulbrandsen, A. (2010). *Bridging the Gulf: Qatari Business Diplomacy and Conflict Mediation* [Master's thesis]. Georgetown University.
- Hirsch, A. G. (2024). Peace between Israel and Palestine? *Torture*, 34(1), 148–159.
- Jeong, Hae Won (2022). *South Korea's middle power diplomacy in the Middle East: development, political and diplomatic trajectories*. New York: Routledge.
- Kamrava, M. (2015). *Qatar: Small state, big Politics*. Cornell University Press.
- Khatib, L. (2016). *Qatar's foreign policy in the context of the Gulf crisis: Strategic implications*. Middle East Institute.
- Miller, R. (2019). Managing regional conflict: The Gulf Cooperation Council and the embargo of Qatar. *Global Policy*, 10(S2), 36–45.
- Miller, R., & Verhoeven, H. (2019). Overcoming Smallness: Qatar, the United Arab Emirates and Strategic Realignment in the Gulf. *International Politics*, 57, 1–20.
- Milton, S.; Elkahlout, G.; & Tariq, S. (2023). Qatar's evolving role in conflict mediation. *Mediterranean Politics*.
- Minich, R. (2015). Conflict mediation: The Qatari experience. *Historia i Polityka*, 14(21), 121–133.
- Mirababaei, H. (2017). Political communication in the global era. *Journal of Communications*. Retrieved from http://ertebatat.journals.isu.ac.ir/article_2098_e0a9ff0ef93bd1a3dfbb27fd84a481e5.pdf.
- Mortezaei, M. (1991). The concept of peace from the perspective of Islam [Unpublished master's thesis]. Imam Sadeq University, Tehran, Iran.

- Novikova, I. N. (2022). Small States in International Relations: Some Theoretical Aspects. *Herald of the Russian Academy of Sciences*, 92(9), S890–S901.
- Nye, J. S. (2008). Public diplomacy and soft power. *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 616(1), 94–109.
- Sharofiddinov, O. (2024). Qatar's mediation diplomacy: Its role in Middle East conflict resolution. *Modern Science and Research*, 3(10), 515.
- Ulrichsen, K. C. (2014). *Qatar and the Arab Spring*. Oxford University Press.
- Zaid, W. M. A., & Yaqub, M. Z. (2024). The prolificacy of green transformational leadership in shaping employee green behavior during times of crises in small and medium enterprises: A moderated mediation model. *Frontiers in Psychology*, 15, 1258990.
- International Monetary Fund. (2023). *Per Capita Income at Current Prices*. Retrieved from <https://www.imf.org/external/datamapper/PPP@WEO/SAU/QAT/KWT/ARE/BHR>.
- Ulrichsen, K. C. & Karasik, T. (2019). *How Asian and European Countries Helped Qatar Maintain Sovereignty*. Gulf State Analytics. Retrieved from <https://gulfstateanalytics.com/how-asian-and-european-countries-helpedqatar-maintain-sovereignty/>.
- Congressional Research Service. (2022). Qatar: Governance, Security, and U.S. Policy.

